

بازتاب اندیشه‌های شیعی در اشعار ابن‌شکیل اندلسی

مجتبی عمرانی‌پور / استادیار دانشگاه تهران - پردیس فارابی قم / emranipour@ut.ac.ir
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۰/۲۴ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۲/۱۳

چکیده

مضامین اسلامی و شیعی، جایگاه ویژه‌ای در میان شاعران مسلمان دارد. ادیبان اندلس نیز در سایه دولت‌هایی با گرایش شیعی هم‌چون بنی‌حمود و موحدین، به این مذهب گرایش داشته و در شعر خود از مضامین آن بهره گرفته‌اند. ابوالعباس احمد بن‌شکیل، یکی از شاعران اندلس در دوره موحدین بود که اندیشه‌های شیعی در شعر وی، بیش از مضامین دیگر بازتاب داشت. بهره‌گیری از آیات قرآن و اشاره به رویدادهای تاریخ اسلام، از جمله جانشینی پیامبر و عاشورا، محتوای غالب اشعار دینی وی است. شاعر برای اثبات حقانیت امام علی علیه السلام، به دلایلی هم‌چون: واقعه غدیر خم، آیه تطهیر، حدیث منزلت و علم و شجاعت امام اشاره می‌کند. این نوشتار، به تحلیل و توصیف باورهای شیعه در اشعار وی می‌پردازد. این مضامین می‌تواند به خوبی گویای روح حاکم بر زمان شاعر یعنی دوره موحدین در اندلس و هم‌چنین نشان‌دهنده مذهب وی باشد. از اندک اشعار باقی‌مانده از ابن‌شکیل، می‌توان دریافت که اشعار وی در نهایت سادگی و به دور از تکلفات لفظی است و بیش از آن‌که در خدمت لفظ و آرایه‌های بدیعی باشد، در خدمت معنا و بیان اندیشه‌های شاعر است. کلیدواژه‌ها: ادب اندلس، شعر شیعی، ابن‌شکیل، مضامین شیعی.

مقدمه

با ظهور اسلام، شعر دینی وارد مرحله جدیدی شد و در خدمت دین اسلام قرار گرفت و به سندی برای ثبت وقایع تاریخی و مدایح بزرگان و ائمه تبدیل گشت. این شعر با رشد و گسترش ادب عربی، در سایر سرزمین‌ها گسترش یافت و در مغرب و مشرق جهان اسلام، همراه با سایر موضوعات در دیوان‌های شعرا جای خود را پیدا کرد و نمونه‌های عالی آن در دیوان‌ها و کتب ادبی ثبت گردید. بخشی از شعر دینی، شامل اشعار شیعی است که به اندیشه‌ها و اعتقادات شیعه و دفاع از آن می‌پردازد. واقعه غدیر خم، دفاع از حقانیت امام علی علیه السلام برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و عاشورا، از مهم‌ترین مضامین شعر شیعی است.

در دوران استیلای اسلام در مغرب و اندلس و ظهور دولت‌هایی هم‌چون: بنی‌حمود (۴۰۷-۴۴۹ق) و موحدین (۵۴۱-۶۶۸ق)، در آن سرزمین که با رویکرد شیعی روی کار آمدند، اندیشه‌های شیعی و به تبع آن شعر شیعی نیز مجال رشد یافت و توجه شاعران را جلب کرد. ابن‌هانی اندلسی، ابن‌شہید، ابن‌دراج القسطلی و صفوان‌بن‌ادریس التجیبی، از جمله ادیبانی هستند که شعر شیعی در دیوان آن‌ها وجود دارد.

این نوشتار، به مضامین شیعی در شعر یکی از شاعران مغرب و اندلس یعنی ابوالعباس احمدبن‌شکیل می‌پردازد. متأسفانه - تا آن جا که اطلاع داریم - تاکنون به معرفی این شاعر خوش‌قریحه و موضوعات دینی و شیعی در دیوان وی پرداخته نشده است. در کتاب‌هایی چون: *ادب‌الطف و اعیان‌الشیعه*، نامی از وی دیده نمی‌شود. شاید دلیل این گمنامی، عدم دسترسی به اشعار وی بوده باشد؛ زیرا دیوان شعر وی از بین

رفته اما خوش‌بختانه خانم دکتر «حياة قارة» اشعار ابن‌شکیل را از منابع مختلف جمع‌آوری کرده^۱ و در کتابی با عنوان *ابوالعباس أحمد بن شکیل الأندلسی شاعر شریش*، در سال ۱۹۹۸ میلادی در ابوظبی به چاپ رسانیده است.

۱. ابن‌شکیل اندلسی و شعر او

ابوالعباس احمد بن ابی‌الحکم یعیش بن علی بن شکیل، در دهم رجب سال ۵۷۸ قمری، در یکی از شهرهای اسپانیا به نام شریش به دنیا آمد. وی علوم عربی را نزد قاضی شهر، ابوعبدالله بن مقصیر البلسی، فراگرفت، حدیث را نزد ابوالحسین بن زرقون و کلام را نزد ابوبکر یحیی بن خلیل السکونی خواند، از محضر قاضی ابوحفص عمر بن عبدالله السلیمی و گروهی از قاضیان و محدثان شریش بهره گرفت تا این‌که در سنین جوانی به منصب قضاوت نایل شد.

وی در زمان دولت موحدین و حکومت منصور بن عبدالؤمن و فرزندش محمد ناصر لدین‌الله زندگی می‌کرد.

۱. این منابع عبارتند از:

الف) *أزهار الرياض في أخبار عياض، المقرئ التلمساني؛ ب) تحفة العروس ونزهة النفوس، التجاني؛ ج) تحفة القادم، ابن الأبار؛ د) الحسن والجمال، ابن هذیل القرطبي؛ هـ) رايات المبرزین و غایات المميزین، ابن سعید المغربي؛ و) کتاز الکتاب و منتخب الآداب، ابواسحاق البونسی؛ ز) لمح السحر من روح الشعر و رُوح الشُّعر، ابن لیون التجیبی؛ ح) المغرب فی حلی المغرب، ابن سعید؛ ط) المقتضب من کتاب تحفة القادم، البلیقی؛ ی) نفع الطیب من غصن الأندلس الرطیب، المقرئ التلمساني و ک) الوافی بالوفیات، صلاح الصفدی.*

گفتنی است که کتاب *کتاز الکتاب و منتخب الآداب*، بیش‌ترین اشعار شاعر (۳۷۹ بیت) را در خود جای داده و منبع اصلی محقق در جمع‌آوری و تدوین دیوان شاعر بوده است. (نک: النبهان، ۱۴۲۳، ص ۱۵۲)

ابن‌شکیل در ۲۹ سالگی و در روز سه‌شنبه سیزده جمادی‌الثانی سال ۶۰۵ قمری وفات یافت. (نک: ابن‌الآبار، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۷؛ ابن‌الآبار، ۱۴۰۶، ص ۱۴۰؛ المقری، ۱۳۹۸، ص ۳۶۷؛ الصفدی، ۱۴۲۰، ص ۱۸۰؛ الزرکلی، ۲۰۰۲، ص ۲۷۱)

در سروده‌های وی، قطعاتی در وصف گل و سیب (نک: المقری، ۱۹۶۸، ص ۶۴؛ المغربي، ۱۹۷۸، ج ۱، ص ۳۰۴) وجود دارد که تأثیر شاعر از محیط سرسبز اندلس را نشان می‌دهد. وصف مکان‌ها از جمله اغراض شعر اندلس است. (نک: الفاخوری، ۱۳۸۳، ص ۸۰۱) ابن‌شکیل نیز از این قاعده جدا نبود و در دیوانش، سروده‌ای در وصف گرمابه دارد که با دقت تمام، گرمی آن و مرمز بودن زمین و ستون‌های درخشان و سرستون‌های گرمابه را به تصویر کشیده است. (نک: ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۴۵؛ الصفدی، ۱۴۲۰، ص ۱۸۰-۱۸۱) هم‌چنین قصیده‌ای پنجاه بیتی با قافیه «سین» در مدح قاضی ابوحفص عمر سروده است. (نک: المقری، ۱۳۹۸، ص ۳۶۸) وی قصایدی نیز در رثای برادرش ابی‌الحسن (م ۷۰۲ق) و پدرش ابی‌الحکم (م ۷۰۳ق) دارد. هم‌چنین در رثای زنی به نام اسماء و دو پسر یوسف بن مطروح شعر گفته است.

ابن‌شکیل شاعری توانا بود و گوی سبقت از هم‌عصران خود ربود. نویسنده *کنز‌الکتاب*، درباره‌ی وی می‌نویسد:

«لله درُّ أبي العباس فلقد كان في النظم طويلَ الباع كثيرَ الانطباع متأخراً بدَّ الأوائل و حطَّ من مراتبه كلُّ متطاول». (البونسي، ۲۰۰۴، ص ۲۹۶)

در جایی دیگر، سروده‌های وی را بلند و مطابق طبع می‌داند که برتری شاعر را گواهی می‌دهد:

«و في قصائده انطباع و تطويل يشهدان له بالتقديم و التفضيل». (همان، ص ۳۰۱)

هم‌چنین اشعار وی را بلیغ معرفی می‌کند و شاعر را قدوة‌ی زمانه می‌داند که شعر را به نیکی می‌شناسد:

«قولهُ مطبوعٌ موافقٌ و سنا البلاغَةِ عليه لافحٌ و رائقٌ لأنه كان في النظم قدوةً أهله و سالکَ فجاجه و سبيله حسن التصرفِ في ميدانه و مبرزاً أمام حلبته و فرسانه».
(همان، ص ۴۴۴)

بونسی پس از آوردن اشعاری از این شاعر، در مقام تحسین و اعجاب برآمده، اشعار وی را متقن و مطبوع می‌داند و شاعر را آشنا به لغت و معانی معرفی می‌کند:
«كان الأديب أبو العباس فرید الإبداع في زمانه معروفاً بانطباعه و إتقانه و له في أنواع المديح قصائد سلطانيات توليك كثرة طائل و تدلك على أنبل قائل بصير بمعاني اللغات و الآداب كثير التندير في كلامه و الإغراب».
(همان، ص ۴۷۵)

۲. اندیشه‌های شیعی در اشعار ابن‌شکیل

چنان‌که گذشت، دیوان ابن‌شکیل از بین رفته و در مجموعه‌ای که به عنوان دیوان وی جمع‌آوری شده، تعداد بسیار اندکی از اشعار وی (مجموعاً ۴۶۷ بیت) دیده می‌شود؛ با وجود این، مجموعه حاضر؛ ویژگی‌های کلی شعر وی را نشان می‌دهد.
اما آنچه بیش از همه در دیوان وی خودنمایی می‌کند، عقاید شیعی وی است که به زیبایی، عقیده پاک وی را در سایه دولت موحدین نشان می‌دهد. در مجموع چکامه‌های باقی‌مانده از وی، چهار قصیده و در مجموع ۸۲ بیت به عقاید شیعی شاعر مربوط است که عبارتند از:

۲-۱- قصیده‌ای در رثای امام حسین علیه السلام با قافیه حاء در بحر بسیط؛

۲-۲- قصیده‌ای دیگر در رثای امام حسین علیه السلام با قافیه فاء در بحر کامل؛

۲-۳- قصیده‌ای در تفضیل اهل بیت علیهم السلام و تطهیر ایشان با قافیه باء در بحر بسیط؛

۲-۴- قصیده‌ای در تفضیل اهل بیت علیهم السلام و تطهیر ایشان با قافیه لام در بحر طویل.

به این نکته باید توجه کرد که وجود مفاهیم شیعی در شعر شاعر، نمی‌تواند دلیل روشن و متقنی بر عقیده و مذهب وی باشد و اوضاع حاکم بر زمان و محیط وی نیز

باید در نظر گرفته شود. چه بسیار از مسیحیان و اهل سنت که درباره امامان شیعه و رویدادهایی چون: غدیر خم، عاشورا و ... شعر سروده و یا کتابی نگاشته‌اند بدون آن‌که به مذهب تشیع گرویده باشند. حیاة قارة درباره اشعار شیعی ابن‌شکیل می‌نویسد:

«أنه جاء في سياق الزهد و التصوف ... إن التشيع في هذه الأشعار يسير في موازاة التصوف ... لم يكن شعره نابعا من فكرة التشيع». (ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۲۷)

بنابراین در این نوشتار، فقط به بررسی اندیشه‌های شیعی شاعر می‌پردازیم و هیچ‌گونه اظهار نظر و حکمی درباره مذهب وی نخواهیم کرد.

مهم‌ترین مضامین شیعی اشعار ابن‌شکیل را دفاع از حقانیت امام علی علیه السلام برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، حب اهل‌بیت و فضایل ایشان از قبیل تطهیر ایشان، حدیث کسا و منزلت و واقعه عاشورا تشکیل می‌دهد که در ادامه، به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود. البته ذکر این نکته ضروری است که در این نوشتار به تفصیل وقایع تاریخی و آیات و احادیث و شأن ورود آن‌ها نمی‌پردازیم؛ زیرا این حوادث در تاریخ مسلمانان اعم از شیعی و سنی ثبت شده است و بر کسی پوشیده نیست.

الف) ولایت و حقانیت امام علی علیه السلام برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله

مهم‌ترین و والاترین باور ابن‌شکیل که مذهب وی را کاملاً نمایان می‌سازد، حقانیت امام علی علیه السلام و دفاع از این حقانیت است، به گونه‌ای که می‌توان گفت تمام موضوعات و مضامین شیعی سروده‌های وی، از این باور تأثیر پذیرفته و بسان تمامی شیعیان ولایت و جانشینی امام علی علیه السلام، محور اصلی باور وی است.

شاعر امام علی علیه السلام را جانشین بحق پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته و دلایلی را برای اثبات این عقیده بیان کرده که به آن اشاره می‌گردد:

۱. سفارش و انتخاب پیامبر ﷺ

یکی از اصلی‌ترین دلایل شیعه برای حقانیت امام علی علیه السلام، این است که خود پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را به جانشینی خود برگزیدند و این انتخاب، بارها در طول حیات شریف ایشان رخ داده است. اولین بار در دعوت خویشان نزدیک بود و این انتخاب در رویدادهایی چون هجرت و جنگ تبوک نیز رخ داد. آخرین و مهم‌ترین این انتخاب، غدیر خم است که اهل تسنن هیچ یک از این موارد را انکار نکرده‌اند و همگی به انتخاب پیامبر صلی الله علیه و آله اذعان دارند.

ابن‌شکیل مردم را مؤاخذه می‌کند از این که انتخاب و گزینش پیامبر صلی الله علیه و آله را نپذیرفته‌اند، و از این روی‌گردانی در شگفت است؛ زیرا به شهادت قرآن، مؤمنان حق ندارند اگر خدا و پیامبرش برایشان گزینشی کرد آن را نپذیرند: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب: ۳۶) شگفتا چگونه است که در این گزینش که مهم‌ترین امور است سخن پیامبر صلی الله علیه و آله خریداری ندارد و امر قرآن نادیده گرفته می‌شود:

عَجِبْتَ لِقَوْمٍ لَا يَرُونَ وَصِيَّةً
أَبَا حَسَنٍ لِلْأَمْرِ يَوْمَ انْتَدَوْا أَهْلًا

(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۷۱؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۷۰)

«در شگفتم از قومی که در روز ندوه، وصی پیامبر یعنی ابوالحسن را برای امر حکومت شایسته نمی‌دانند!»

در این بیت، علاوه بر واژه «وصی» که به گونه‌کنایه صفت از موصوف به امام علی علیه السلام اشاره دارد، واژه «ابوالحسن» نیز آمده است تا تعریضی به معاندان باشد و کسی را جز ابوالحسن وصی پیامبر صلی الله علیه و آله ندانند. از آن‌جا که یکی از معانی فعل مضارع استمرار است (نک: الهاشمی، ۱۴۲۵، ص ۲۱۴) آوردن فعل «لایرون» برای بیان استمرار مخالفت و دشمنی با امام و نپذیرفتن وصیت پیامبر است که از زمان رحلت ایشان تا این زمان ادامه داشته و برخی بر عناد خود پافشاری می‌کنند.

شگفتا نه که حسرتا! همین روی‌گردانی و نپذیرفتن، آستن وقایع تلخ تاریخ شیعه و جهان اسلام، از جمله فدک و عاشورا می‌شود.

چنان‌که گذشت، این انتخاب و سفارش در چندین مرحله از زندگی پیامبر ﷺ رخ داده؛ اما آخرین و حساس‌ترین بار در غدیر خم روی داد که با اكمال دین و اتمام نعمت همراه بود. گرچه در اشعار ابن‌شکیل، نامی از غدیر نیست، در بیتی، عبارت پیامبر در غدیر خم، به شیوهٔ تناسخ آورده شده که از توجه شاعر به این موضوع حکایت می‌کند. شاعر احتمالاً در میان قصاید دیگرش نیز به غدیر اشاره کرده که ممکن است در گذر زمان از بین رفته باشند. شاعر سخن پیامبر ﷺ در غدیر (مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ) را اقتباس نموده و در بیتی آورده است:

وَمَنْ كَانَ مَوْلَى مَنْ يُوَالِي مُحَمَّدًا وَمَنْ كَانَ أَسْمَى فِي الْمُنَاسِبِ أَوْ أَعْلَى

(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۷۱؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۷۰)

«و کسی که مولای هر کسی است که محمد را مولای خود قرار داده، و کسی که در خویشاوندی بالاتر و برتر است».

شاعر مصرع اول را به طور کامل از خطبهٔ غدیر پیامبر ﷺ برگرفته و در مصرع دوم نیز به نزدیکی نسبی و خویشی امام با پیامبر ﷺ اشاره کرده است که کسی در این خویشی هم‌پایهٔ امام علی ﷺ نیست.

۲. تقدم امام علی ﷺ در پذیرش اسلام

به گواه تاریخ، امام علی ﷺ نخستین مردی بود که به پیامبر ﷺ ایمان آورد. مورخان دربارهٔ ایشان نوشته‌اند که هیچ‌گاه به خدا شرک نورزید تا از نو اسلام آورد؛ زیرا خدا خیر او را می‌خواست و او را در کفالت پیامبرش قرار داد. چون وحی بر رسول نازل شد، اول مردی بود که پیامبر ﷺ را تصدیق کرد و به ایشان ایمان آورد. (نک:

آیتی، ۱۳۸۵، ص ۷۱) ابن‌شکیل به این واقعه مهم اشاره کرده و آن را مایه برتری امام و شایستگی ایشان برای جانشینی می‌داند، گرچه نیک دانسته است که در راه این عقیده، ملامت و ملالت‌ها خواهد دید:

وَإِنِّي لَأُعْطَى أَوَّلَ الْفَضْلِ رُتْبَةً وَإِن لَأَمْنِي قَوْمٌ لِأَوَّلِ مَنْ صَلَّى

(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۷۲؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۷۰)

«من برتری و فضل را از آن‌اولین کسی می‌دانم که نماز به پا داشت (اسلام آورد)، گرچه گروهی ملامتم کنند».

این بیت، به دور از تکلف در لفظ و ترکیب، به دفاع از امام علی علیه السلام پرداخته است و تکرار واژه «اول»، بی‌گمان برای تأکید بوده و «اول من صلی» نیز به امام علی علیه السلام اشاره داشته که به صورت کنایه صفت از موصوف آمده است. عدول از نام امام علی علیه السلام به کنایه، بر غنای کلام افزوده و مخاطب را به درنگ واداشته و همین کشف معنای کنایی، به تبع جرعه‌ای در دل برای قبول فضل و برتری مکنی‌عنه است.

۳. خویشاوندی و برادری امام علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله

پیمان برادری میان مهاجر و انصار، هشت ماه بعد از هجرت، نقشه و راه‌کاری مناسب برای وحدت و مقابله با فقر بود. در این میان، کسی جز امام علی علیه السلام در منزلت و شأن برادری با پیامبر صلی الله علیه و آله نبود. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را برادر خود معرفی فرمود. (آیتی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۸) شاعر به این پیمان مبارک و محکم اشاره می‌کند و این برادری را از دلایل حقانیت امام علی علیه السلام برای خلافت می‌داند و آن را بالاترین مزیت و برتری برای امام معرفی می‌کند:

أَمَا كَانَ فِي آلِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ بَزَعِمِكُمْ مَنْ يَشْهَدُ الْعَقْدَ وَالْحَلًّا
وَمَنْ كَانَ مَوْلَى مَنْ يُوَالِي مُحَمَّدًا وَمَنْ كَانَ أَسْمَى فِي الْمُنَاسِبِ أَوْ أَعْلَى

أُخُوَّةٌ خَيْرِ النَّاسِ خَيْرُ مَزِيَّةٍ فَأَيْنَ بِكُمْ عَن هَذِهِ أَوْضَحُوا السُّبُلَا
(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۷۱؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۷۰)

«آیا به گمانتان در آل‌بیت پیامبر کسی نبود که در همه حال همراه وی بوده باشد؟
برادری برترین مردم، بالاترین برتری است. کدامین راه را برای شما روشن
کرده‌اند؟ (شما را به چه راهی غیر این راه می‌برند؟)»

شاعر در بیت اول، واژه «آل» را آورده است تا دلیل محکمی باشد بر این‌که وصی
پیامبر ﷺ باید از آل پیامبر باشد و سایر خویشاوندی‌ها و مناسبات را در این مورد
جایگاهی نیست. از این رو، آوردن این واژه می‌تواند بطلانی باشد بر دلیل برخی‌که
خویشاوندی را مزیتی برای امام علی علیه السلام نمی‌دانند؛ زیرا اگر ایشان با پیامبر خویشاوند
بودند، خلفا نیز با پیامبر رابطه خویشاوندی داشتند. دقت شاعر در گزینش این واژه و
تفاوت آن با واژه «اهل»، دلیل محکمی بر رد نظر اینان است. مصراع دوم بیت دوم
نیز به همین نزدیکی و خویشی امام با پیامبر ﷺ اشاره دارد که کسی در این فضیلت
هم‌پایه امام نیست. از این رو، آوردن واژه «آل» که فقط به خویشاوندان خاص اطلاق
می‌شود، انتخابی بجا بوده و بر ارزش ابیات شاعر افزوده است.

شاعر در بیت سوم، دلیل دیگری بر برتری امام یادآور می‌شود و آن پیمان برادری
با پیامبر است؛ پیمانی که جز برای ایشان، نصیب کس دیگری نشد. به بیان شاعر، این
برادری با اشرف کائنات و برترین مردمان، خود بالاترین مزیت برای امام علی علیه السلام برای
تصدی منصب خلافت و امامت و زعامت جامعه است. آوردن عبارت «خیر مزیه»،
می‌تواند رد دیگری بر اشکال پیشین یعنی نسبت خویشاوندی خلفا با پیامبر ﷺ باشد.
گویا شاعر می‌خواهد بگوید با فرض قبول این رابطه خویشاوندی و تساوی خلفا و امام
علی علیه السلام در خویشاوندی با پیامبر ﷺ باز هم دلیل دیگری بر برتری و مزیت امام علی علیه السلام
وجود دارد و آن پیمان برادری میان این دو بزرگوار است.

در قصیده باینه نیز در معرفی و مدح امام علی علیه السلام، به ویژگی‌های مختص ایشان از جمله برادری با پیامبر صلی الله علیه و آله و پدر دو سبط ایشان اشاره می‌کند و حضرت را برترین مردم می‌داند:

أخو الرسول أبو السبطين أكرم من
يمشي على الرتب أو يرقى على الشهب
(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۳۸؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۶۹)

«برادر پیامبر صلی الله علیه و آله و پدر دو سبطش، برترین مردم در هر جایگاهی است - چه جایگاه رفیع زمینی و چه جایگاه رفیع آسمانی».

شاعر امام علی علیه السلام را گرامی‌ترین مخلوقات آسمان و زمین می‌داند. در این بیت، «الرتب» نماد زمین و «الشهب» نماد آسمان است. شاید «یمشی علی الترب» درست‌تر باشد و «الرتب»، از اغلاط ناسخان باشد؛ زیرا «الترب» با فعل «یمشی» سازگاری بیشتری دارد. گرچه رتب به معنای جاهای بلند زمین (نک: الزبیدی، ۱۹۶۵، ذیل رتب) نیز با جایگاه و مقام دنیوی بی‌ارتباط نیست و می‌تواند استعاره و نمادی محسوس برای مقام رفیع دنیوی باشد.

شاعر در قصیده‌ای دیگر، به این برادری اشاره می‌نماید و بر دو برادری که هر کدام در سرزمینی و دور از هم آرمیده‌اند، مویه می‌کند:

يا عين بكى للدفين بطيبة
و لم يفرق بدم الوصي تغلفا
أخوين خيرهما بحرة يشرب
ثاو و آخر بالعراق تخلفا

(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۶۶؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۶۰)

۱. «الحرة: اسم لأرض ذات حجارة نخرة سود، كأنها أحرقت بالتار» (الزبیدی، ذیل حر): سرزمین سنگلاخی سخت و سیاه را گویند که گویی آتش گرفته است.

«ای چشم! برای مدفون سرزمین طیبه (مدینه) و برای فرقی که به خون جانشین پیامبر ﷺ آغشته و معطر شد، مویه کن!
دو برادری که بهترین آن دو (پیامبر ﷺ) در سرزمین یثرب مدفون است و دیگری (امام علی علیه السلام) در عراق مانده است».

شاعر در بیت نخست، با بهره‌گیری از کنایه صفت از موصوف، به پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام اشاره می‌کند. در این بیت، «الدین بطیبة» کنایه از پیامبر ﷺ و «الوصی»، کنایه از امام علی علیه السلام است.

واژه «خیر» در بیت دوم، شاید اشاره به فضیلت نبوت باشد؛ از این روی شاعر، پیامبر ﷺ را برترین برادر می‌داند و این عقیده شیعه حقیقی است و برخلاف غالیان و برخلاف گمان متهم‌کنندگان شیعه، هرگز امام علی علیه السلام را برتر از ایشان قرار نمی‌دهند، بلکه آن حضرت را اشرف مخلوقات و برترین مردمان می‌دانند.

«حیة قاره» در ذیل مصراع اول بیت دوم آورده است: «يقصد الحسن رضی الله عنه مات في المدينة سنة تسع و أربعين للهجرة» و در ذیل مصراع دوم همان بیت نوشته است: «بشير إلى الحسين كرم الله وجهه قتل يوم الجمعة يوم عاشوراء سنة إحدى و ستين بالطف من شاطئ الفرات بموضع يدعى كربلا» (ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۶۶؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۶۰) باید توجه داشت که شاعر در این ابیات، هنوز به مدح امام حسن و امام حسین علیه السلام وارد نشده، بلکه مقصود از دو برادر، پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام هستند که پیامبر ﷺ در مدینه و امام علی علیه السلام در نجف دفن شده‌اند. این بیت، اشاره‌ای زیبا به پیمان برادری این دو بزرگوار دارد و محقق گرامی، مقصود شاعر را به خوبی درک نکرده است.

۴. شجاعت امام علی علیه السلام

شجاعت لازمه رهبری است و رهبر فاقد این مشخصه، بی‌گمان یارای اداره جامعه و مقابله با دشمنان را ندارد و ملت و سرزمینش را تسلیم بیگانگان خواهد کرد.

شجاعت امام علی علیه السلام در دفاع از اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و در میادین جنگ، از مشخصه‌های اصلی ایشان به شمار می‌رود. ابن‌شکیل به شجاعت حضرت علی علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده، آن را دلیلی بر حقانیت امام در جریان سقیفه می‌داند:

أَمَا كَانَ فِي آلِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ بَزَعِيكُمْ مَنْ يَشْهَدُ الْعَقْدَ وَالْحَلًّا
كَذَبْتُمْ، أَخُوهُمْ كَانَ فِيهِمْ وَ عَمُّهُ أَشَدُّ الْوَرَى رَأْيًا وَ أَوْثَقُهُمْ إِلَّا
فَمَنْ كَانَ يَدْعُوهُ الرَّسُولُ لِنَصْرِهِ إِذَا لَقَعَتْ حَرْبٌ وَ مَنْ كَانَ لِلْجُلَا

(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۷۱؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۷۰)

«در شگفتم از قومی که در روز ندوه ابالحسن را برای امر حکومت شایسته نمی‌دانند!

آیا به گمانتان در آل بیت پیامبر کسی نبود که در همه حال همراه وی بوده باشد؟ دروغ گفتید! برادر و عموی وی در میان آن‌ها، از همه کس در رأی و پیمان استوارتر بود.

کسی که پیامبر آن‌گاه که جنگ آستان حوادث می‌شد، ایشان را برای یاری خود فرامی‌خواند و کسی که مرد کارهای بزرگ و دشوار بود».

در این ابیات، به فضایی چون استواری پیمان و رأی و یاری پیامبر اشاره کرده که همگی از شجاعت سرچشمه می‌گیرد.

شاعر در قصیده بایه نیز به این معنا اشاره می‌کند و دلاوری‌های امام را در جنگ‌های زمان خلافتش یادآور می‌شود:

يَوْمَ الْبَعْرِ وَيَوْمَ النَّهْرَوَانِ وَ فِي صَفِينِ دَاوَى شُكَاةَ الدِّينِ بِالْقُضْبِ
(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۳۸؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۶۹)

«در روز جمل و نهروان و صفین، درد مخالفان دین را با نیزه مداوا کرد.»

شاعر در این بیت، با اشاره مستقیم به جنگ‌های زمان خلافت امام علی علیه السلام دشمنان را با تعبیر «شکاة الدین» معرفی کرده است. اگر «شکاة» را جمع شاکمی بگیریم، این تعبیر از نوع اضافه لفظی اسم فاعل به مفعول و اشاره ظریفی خواهد بود به این‌که مخالفان امام علی علیه السلام در واقع مخالفان دین بودند و صف‌آرایی آنان در برابر وصی بحق پیامبر در واقع صف‌آرایی در برابر دین مبین اسلام بوده است. شاعر با این تعبیر می‌خواهد امام علی علیه السلام را کل دین و مساوی با دین معرفی کند که دشمنانش دشمن دین خدایند.

در قصیده فائیه که در رثای امام حسین علیه السلام سروده شده است نیز با لطافت و اختصار تمام، سوگ امام حسین علیه السلام و بر نیزه شدن سر مبارک ایشان، به شجاعت امام علی علیه السلام پیوند داده شده است:

يَا لَيْتَ شِعْرِي كَيْفَ كَانَ عَلِيَّ الْعَصَا رَأْسُ الْحُسَيْنِ وَ نورهُ كَيْفَ انطفا
إِنْ يَرْفَعُوا رَأْسَ الْحُسَيْنِ فَقَبْلَهُ رَفَعُوا لَوْأذًا مِنْ أَبِيهِ الْمُصْحَفَا
(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۶۷؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۶۱)

«کاش می‌دانستم چگونه سر امام حسین علیه السلام بر نیزه شد و چگونه نور وی به خاموشی گرایید؟»

اگر سر حسین را بر نیزه‌ها بالا بردند [عجیب نیست]، قبل از وی از ترس پدرش قرآن به سر نیزه‌ها کردند.»

شاعر در این ابیات، از به نیزه شدن سر مبارک سیدالشهدا، دچار حیرت شده و این حیرت را در سؤال می‌گنجاند، ولی بی‌درنگ این شگفتی را با صنعت حسن تعلیل به

زیبایی تمام پاسخ می‌دهد و این کار را از یزیدیان شگفت نمی‌داند و آن را نشانهٔ ترس آنان می‌داند، چنان‌که از ترس امام علی علیه السلام در صفین، قرآن بر نیزه‌ها کردند. این ابیات، دو پردهٔ هولناک و اسف‌بار تاریخ را به تصویر می‌کشد: یکی بر نیزه شدن سر مبارک امام حسین علیه السلام و دیگری پردهٔ نیرنگ معاویه برای فرار از شکست در جنگ صفین که شاید اگر این واقعه رخ نمی‌داد، صحنهٔ اول به نمایش در نمی‌آمد. به هر صورت، گرچه مصراع آخر، حسن تعلیلی برای مصراع اول است؛ به زیبایی شجاعت امام علی علیه السلام در صحنه‌های نبرد و ترس دشمنان ایشان را به تصویر می‌کشد. گویی شاعر در این بیت، خواسته است میان قرآن صامت و امام حسین علیه السلام به عنوان قرآن ناطق، تناسبی ایجاد کند و با تلمیحی لطیف به حدیث ثقلین و جدایی‌ناپذیری قرآن و اهل‌بیت اشاره کند، تا جایی که حتی در مصیبت‌ها نیز یکسانند.

۵. حدیث منزلت

امام علی علیه السلام در همهٔ غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله به جز تبوک حاضر بود. در غزوه تبوک که در رجب سال نهم هجری رخ داد، پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را جانشین خود در مدینه قرار دادند. امام علی علیه السلام به دنبال طعنهٔ برخی از صحابه به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند: «یا رسول الله تُخَلِّفِي فِي النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ؟» پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». (مسلم، ۱۹۹۸، ج ۴، ص ۱۷۴)

ابن‌شکیل در قصیدهٔ لامیه، در دو بیت به این حدیث اشاره می‌کند. او به حدیث منزلت پرداخته و به دادگری امام علی علیه السلام اشاره کرده است. سپس با استفهامی انکاری، وجود چنین مرتبت و هماهنگی را برای اشخاص دیگر رد می‌کند:

وَمَنْ كَانَ فِي دَارِ النَّبِيِّ خَلِيفَةً كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى وَمَنْ بَسَطَ الْعَدْلَا
فَمُوسَى وَهَارُونَ كَأَحْمَدَ وَالرِّضَا عَلِيٌّ فَهَلْ مِنْ ثَالِثٍ نَالَ ذَا الْفَضْلَا

(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۷۱؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۷۰)

«کسی که در خانه پیامبر جانشین او و به منزله هارون برای موسی بود و عدل را گستراند.

موسی و هارون، بسان احمد و علی بودند و آیا فرد سومی به این فضل دست یافته است؟»

شاعر در مصراع دوم بیت اول، به دادگری و عدالت امام علی علیه السلام نیز اشاره می‌کند، شاید کنایه و اشاره لطیفی باشد بر این‌که دلیل ماندن ایشان در مدینه به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله، همین عدالت ایشان بوده که بالاترین ویژگی رهبر و حاکم است و بدون آن حکومتی استوار نخواهد بود که «الملکُ یبقی مع الکفرِ و لا یبقی مع الظلم». همین عدالت، خود موجب اعتماد پیامبر صلی الله علیه و آله به امام است؛ زیرا یکی از اهداف اساسی پیامبران، رهایی انسان از ستم و بندگی غیر خداست و این جز با عدالت پیامبر و جانشینش حاصل نخواهد شد. در بیت دوم نیز با استفهامی انکاری، وجود چنین مرتبت و هماهنگی را برای اشخاص دیگر رد می‌کند. اما گزینش واژه «الرضا» برای امام علی علیه السلام، شاید معنای مفعولی داشته باشد که نشان از رضایت کامل پیامبر صلی الله علیه و آله و به تبع ایشان خشنودی خداوند از امام است. رضایتی که بالاترین نعمت بهشت توصیف شده و می‌تواند معنای فاعلی دربرداشته باشد. این فضیلت از رسیدن امام به مقام رضا حکایت می‌کند که در برابر تقدیر الهی و گزینش پیامبر صلی الله علیه و آله تسلیم محض است و به این امر رضایت کامل داده است. معنای اخیر، با متن حدیث منزلت سازگاری بیشتری دارد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث، رضایت امام علی علیه السلام را درخواست کرده است (اما ترضی ...): از این رو، شاعر با گزینش این واژه، در پی آن است که بگوید امام از انتخاب پیامبر خشنود است؛ از این رو امام به معنای تام کلمه، رضا است.

این باور راستین شاعر، هرگونه تردیدی را از وی زدوده است:

مَا كُنْتُ أَجْعَلُ شَكَاً فِي أَبِي حَسَنٍ وَ لَوْ رَمَتْنِي جَمِيعُ الْعُجَمِ وَالْعَرَبِ
(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۳۸؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۶۹)

«تردید در باره ابوالحسن به دلم راه نمی‌دهم، گرچه تمام عرب و عجم متهم کنند».

آری ابن‌شکیل تیر اتهام همه را به جان می‌خرد، ولی تردید در حقانیت امام به دلش راه نمی‌دهد؛ زیرا به ویژگی‌های امام اعتقاد راستین دارد و او را شایسته‌ی جانشینی پیامبر می‌داند و گمراهان را به دروغ متهم می‌کند.

دلایل شاعر برای حقانیت امام، همان دلایل صحابه و شیعیان نخستین است. برای نمونه، عمار یاسر در خطبه‌ای در معرفی امام و مقتدای خود به این ویژگی‌ها اشاره می‌کند:

أَيُّهَا النَّاسُ أَخُو نَبِيِّكُمْ وَ ابْنُ عَمَةٍ يَسْتَنْفِرُكُمْ لِنَصْرِ دِينِ اللَّهِ وَ قَدْ بَلَغَكُمْ اللَّهُ
بِحَقِّ دِينِكُمْ وَ حَرَمَةِ أُمَّكُمْ فَحَقِّ دِينَكُمْ أَوْجِبْ وَ حَرَمَتَهُ أَعْظَمُ أَيُّهَا النَّاسُ
عَلَيْكُمْ يَا إِمَامَ لَا يُؤَدَّبُ وَ فَقِيهٌ لَا يَعْلَمُ وَ صَاحِبٌ بِأَسِّ لَا يَنْكُلُ وَ ذِي
سَابِقَةٍ فِي الْإِسْلَامِ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ وَ إِنْكُمْ لَوْ حَضَرْتُمُوهُ بَيْنَ لَكُمْ أَمْرُكُمْ.^۱
(ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۲۸، ج ۷، ص ۲۱۹)

۱. «ای مردم! برادر و پسرعموی پیامبرتان شما را برای یاری دین خدا به بسیج خواسته است. خداوند شما را در حق دینتان و حفظ حرمت مادرتان (عایشه) آزموده و حق دینتان واجب‌تر است و حرمتش بیش‌تر. ای مردم بر شماست که به امامی بیاید که تأدیب نمی‌گردد و فقیهی که آموزش داده نمی‌شود و دلیری که نهراسد و سابق در دینی که کسی بر او پیشی نگرفته است و اگر پیش او آید، امر شما را برایتان مشخص خواهد کرد».

ب) حب اهل بیت علیهم‌السلام

دوستی خاندان اهل بیت علیهم‌السلام گرچه در مذاهب اسلامی اعم از شیعه و سنی، با درجات مختلف وجود دارد؛ زیرا به حکم آیه مودت، پاداش رسالت قرار داده شده است. حب و ارادت به محضر این خاندان، حتی محصور در مسلمانان نشده و پیروان ادیان دیگر نیز احترام و علاقه خاصی به اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهند. اما این مودت و دوستی در میان شیعه، بیش از دیگران است تا به آن‌جا که از مشخصه‌های اصلی شیعه و از اندیشه‌های والای آنان محسوب می‌شود.

حب و مودت اهل بیت علیهم‌السلام و شفاعت آن خاندان و آمرزش گناهان، در نتیجه دوستی آنان، در اشعار ابن‌شکیل تجلی خاصی یافته است؛ برای نمونه، در قصیده بایه، با اشاره به حب اهل بیت علیهم‌السلام، آن را مایه مباهات خود می‌داند:

يا مَنْ يُفَاخِرُ بِالْأَنْسَابِ هَلْ لَكَ فِي فَخْرِ فَحْبُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى حَسَبِي
وَحَبُّ فَاطِمَةَ وَ الْمَرْتَضَى حَسَنٍ وَ صَنُوهِ وَ عَلِيٍّ كَاشِفِ الْكَرْبِ
(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۳۸؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۶۹)

«ای کسی که به اجداد و نسب خود فخر می‌کنی، آیا تو را فخری است؟ زیرا دوستی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فاطمه و حسن و برادرش (امام حسین) و علی علیه‌السلام نام و نشان من است». شاعر آشکارا، فخر به نسب را رد می‌کند و افتخار وی به دوستی اهل بیت علیهم‌السلام است و چه فخری بالاتر از این که آدمی به ارزش‌ها و مفاهیم والایی هم‌چون اهل بیت علیهم‌السلام محبت داشته باشد؟ این دوستی، با شاعر عجین گردیده تا آن‌جا که حسب و نسب شاعر شده است. در بیت دوم، شاید «المجتبی» درست‌تر باشد؛ زیرا «حسن» بدل از لفظ «المرتضی» است و مجتبی از القاب امام حسن علیه‌السلام به‌شمار می‌آید و مرتضی لقب امام علی علیه‌السلام است. البته در نگاهی وسیع‌تر همه ائمه مرضی و مرتضی هستند.

شاعر در قصیده‌ای دیگر، به یاد اهل بیت علیهم‌السلام به شوق آمده، می‌سراید:

إِبْهَاءَ حَدِيثًا عَنْ فُؤَادِي إِيَّاهُ ذَكَرَ الرَّسُولَ وَآلَهُ فَتَشَوَّفَا
مَا لِي طَرَبْتُ بِذِكْرِهِمْ فَكَأَنِّي عَاقَرْتُ مِنْ ذِكْرِ الْأَحِبَّةِ فَرَقْنَا
أَقِمِ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ فَإِنَّهَا تَذَرُ الذُّنُوبَ الشَّمَّ قَاعًا صَفْصَفَا
يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ أَنَسْتُ بِحُبِّهِمْ فَاجْعَلْهُمْ لِي عَنْ سِوَاهُ مَصْرِفَا
(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۶۸؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۶۱)

«سخن را درباره قلب من به درازا کش که دلم یاد رسول و اهل بیتش کرده و بر سر شوق آمده است.

مرا چه حال پیش آمده که به یاد آنان بر سر شوق و طرب آمده‌ام، گویی که به یاد یاران باده نوشیده‌ام؟

بر پیامبر درود فرست که آن (درود)، کوه‌گناهان را چون بیایان خشک می‌گرداند. پروردگارا! من به دوستی آنان انس گرفته‌ام پس مرا از دوستی غیر آنان دور ساز!»
شاعر در این ابیات، عشق خود را مخصوص اهل‌بیت می‌داند و از عشق‌های زمینی دیگر کناره می‌گیرد و از باده‌یادشان مست می‌شود و از خداوند، پاکی قلبش را از حب دیگران می‌خواهد. این عشق، در قالب واژگانی ساده و برآمده از دل بیان شده و شاعر در پی آن نیست تا سخن خود را به صنایع ادبی بیاراید، جز این‌که در بیت دوم برای بیان عشق خود، خویشتن را به شخصی تشبیه کرده که مست باده است؛ البته باده‌وی بسیار مقدس است.

همین عشق و محبت، سبب‌گشته تا شاعر هنگام یاد از مصیبت‌های اهل‌بیت، اشک‌های ریزانش را پیشکش این خاندان کند:

مَنْ كَانَ فِي جَفْنِهِ دَمْعٌ يَضِنُّ بِهِ فَإِنَّ دَمْعِي لِأَهْلِ الْبَيْتِ مَمْنُوحٌ
(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۴۷؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۵۴)

«کیست که آب دیدگانش را [از این خاندان] دریغ ورزد؟ پس اشک‌های من پیشکش اهل بیت علیهم‌السلام است».

شاعر در این بیت، از عبارت «اهل‌البیت» برای معرفی امامان شیعه استفاده کرده است؛ وصفی که قرآن در آیه تطهیر برای بیان پاکی آنان به کار می‌برد؛ موضوعی که شاعر دو قصیده خود را به آن اختصاص داده و با مخالفان این آیه و مصادیق آن، به ستیز و دشمنی برخاسته است.

ج) عصمت و طهارت اهل‌بیت

شیعه، به عصمت اهل‌بیت علیهم‌السلام معتقد است و آنان را از هرگونه خطا و اشتباهی مبرا می‌داند و محکم‌ترین دلیل بر این عقیده را نص صریح قرآن و آیه تطهیر (آیه ۳۳ سوره احزاب) می‌داند. آیه تطهیر در اواخر حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در خانه ام‌سلمه نازل شد و به اعتراف بسیاری از صحابه و زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مفسران قرآن، مقصود از آن، چهارده معصوم هستند. (نک: ری شهری، ۱۳۷۵، ص ۲۱-۶۳)

ابن‌شکیل در دو قصیده به طور مجزا، به این آیه اشاره می‌کند و در مقام دفاع از عصمت و طهارت اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برمی‌آید و به دشمنی با منکران این ویژگی منحصر به فرد ایشان برمی‌خیزد و ضمن دروغ‌گو شمردن منکران، نابودی‌شان را می‌خواهد:

عَادَيْتُ فِي اللَّهِ قَوْمًا أَنْكَرُوا رَصَدًا	لِلدِّينِ تَطْهِيرَ أَهْلِ الْبَيْتِ ذِي الْحُجْبِ
يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفِيِّ حَرَبِي	مِمَّنْ يُخَفِّضُ مِنْ أَقْدَارِكُمْ حَرَبِي
مَنْ لَمْ يَقُلْ إِنَّ خَيْرَ النَّاسِ كُلَّهُمْ	أَنْتُمْ فَقَدْ سَدَّ بَابَ الصِّدْقِ بِالْكَذِبِ
اللَّهُ طَهَّرَكُمْ وَ الرَّجْسَ أَذْهَبَهُ	عَنْكُمْ شَهَادَةَ رَبِّ الْعَرْشِ فِي الْكُتُبِ
وَ قَائِلٍ لَا جَوَابًا عَنِ طَهَارَتِكُمْ	وَيْلٌ لِقَائِلِهَا إِنْ كَانَ لَمْ يَتَّبِ

(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۳۸؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۶۹)

«در راه خدا با گروه مخالف دین که تطهیر اهل‌بیت علیهم‌السلام را انکار کردند، به دشمنی برخاستم.

ای اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برگزیده، با کسی که از ارزش و مقام شما بکاهد، از سر جنگ درخواهم آمد.

هر کس نگوید که شما بهترین همه مردمانید دروغ گفته است!
خداوند به شهادت خود در کتاب‌های آسمانی، شما را پاک کرد و زشتی و پلیدی را از شما دور ساخت.

چه بسیار کسانی که عصمت شما را انکار کردند، وای بر آن‌ها اگر توبه نکنند! عبارت «فی‌الله»، برای بیان خلوص نیت شاعر آورده شده است تا هرگونه گمان به اجباری بودن این مخالفت را رد کند. دشمنی شاعر در بیت اول با منکران عصمت اهل‌بیت علیهم‌السلام، در راه خدا بوده و انکار منکران نیز برای ضربه زدن به دین است؛ بنابراین دفاع از عصمت اهل‌بیت، در واقع دفاع از دین است. در بیت سوم، اقرار به برتری اهل‌بیت علیهم‌السلام ملاک راستی و ناراستی محسوب می‌گردد و دروغ‌گو کسی است که به این فضل و برتری اقرار نکند. در بیت چهارم، شاعر واژگانش را به تمامی از آیه تطهیر وام گرفته است و «طهرکم» و «أذهب» گرچه با اندک تغییری نسبت به آیه قرآن در این بیت آورده شده، در این تغییر (عدول از فعل مضارع به ماضی)، اغراضی هم‌چون حتمیت تطهیر اهل‌بیت و ثبوت آن اراده شده است. در بیت پایانی، کاربرد واو ربّ، نشان از کثرت و فزونی منکران عصمت و طهارت اهل‌بیت دارد؛ البته شاعر نتیجه این مخالفت و انکار را نیز نشان داده، مگر آن‌که منکران توبه کنند.

شاعر در آغاز قصیده دوم نیز به این آیه اشاره می‌کند و پس از آن، به مدح امام علی علیه‌السلام می‌پردازد:

لَقَدْ طَهَّرَ الرَّحْمَانُ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَذْهَبَ عَنْهُمْ رَجْسَهُمْ وَ هَدَا كُلًّا

(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۷۱؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۶۹)

«خداوند صاحب رحمت، خاندان محمد ﷺ را پاک گردانید و زشتی را از آنان زدود و همگی هدایت شدند».

شاعر در این ابیات، به شیوه تناسف قرآنی به آیه تطهیر پرداخته است و این بینامتنی، با کم‌ترین تغییر و یا بدون تغییر در متن بروز کرده که در اصطلاح به آن «بینامتنی متوازی» یا «اجترار» گفته می‌شود که نخستین سطح تناسف است.^۱ شاعر در این بیت نیز از فعل ماضی برای بیان طهارت بهره برده تا حتمیت و ثبوت تطهیر را برساند.

د) حدیث کسا

حدیث کسا، بعد از نزول آیه تطهیر و در تفسیر و تبیین آن بیان شده است. این حدیث، از احادیث معتبر بوده و در آن پیامبر ﷺ، اهل بیت ﷺ را معرفی می‌کند که در آیه تطهیر از آنان سخن به میان آمده است. (نک: ری شهری، ۱۳۷۵، ص ۳۵-۴۲)

این حدیث، توجه شاعر را به خود جلب نموده و در بیتی، به این رویداد تاریخی اشاره کرده و سپس به طور ویژه، به امام علی ﷺ پرداخته و سوره انسان را در مدح و فضایل ایشان دانسته است:

وَأَرْبَعَةٌ وَالْمُصْطَفَى خَامِسٌ لَهُمْ أَفَاضَ عَلَيْهِمْ مِرْطَهُ وَ تَلَا فَصَلَا
وَفِيهِمْ عَلِيُّ بِالْكِسَاءِ مُلْتَقِعًا وَ فِي سُورَةِ الْإِنْسَانِ أَمْدَاخُهُ تُتْلَى

(ابن شکیل، ۱۹۹۸، ص ۷۲؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۷۰)

۱. تناسف یا بینامتنی در سه سطح آورده می‌شود: الف) متوازی (اجترار) که کم‌ترین تغییر در متن داده می‌شود؛ ب) نفی جزئی (امتصاص) که متن اصلی به صورت تغییر یافته و در پوششی تازه مطرح می‌گردد ولی هنوز رد پای از آن در متن جدید دیده می‌شود؛ ج) نفی کلی (حوار) که در آن متن اصلی به طور کلی نفی می‌گردد و در لایه‌ای بسیار پنهان و حتی به شکل متناقض در متن جدید ظهور می‌یابد. (نک: أحمد ناهم، ۲۰۰۷م)

«چهار تن بودند و پیامبر برگزیده، پنجمین آنان بود که ردایش را برای آنان گسترده و آیات را تلاوت نمود.

و علی علیه السلام در میان آنان به کسا پیچیده بود و در سوره انسان مدایح او تلاوت می‌شود». مصراع آخر، به سوره انسان اشاره دارد که بنا بر گواه بیش‌تر مفسران، در فضیلت امام علی علیه السلام و خانواده ایشان نازل شده و در طول تاریخ، توجه شاعران متعهد شیعی را به خود جلب کرده است.

ه) شهادت امام علی علیه السلام

شهادت امام علی علیه السلام، ابیاتی از قصیده فائیه را به خود اختصاص می‌دهد. شاعر پس از یاد پیامبر صلی الله علیه و آله و گریه بر فراق او، به شهادت امام علی توسط ابن‌ملجم می‌پردازد. از نظر شاعر، شهادت ایشان، امامت را در آستانه خطر نابودی قرار داد. این شهادت موجب شماتت بنی‌امیه و مایه بدبختی آنان است که نه تنها آبی بر آتش کینه‌های بدر نمی‌شود، بلکه شعله‌ها را بر پاره‌های اخگر کینه‌زده فروزان‌تر می‌کند:

يا عَيْنُ بَكِيٍّ لِلدَّفِينِ بَطِيئَةٍ	وَ لِمَفْرَقِ بَدَمِ الوَصِيِّ تَعْلُفًا
أَخْوَيْنِ خَيْرُهُمَا بَحْرَةً يَشْرَبُ	ثَاوٍ وَ آخَرَ بِالْعِرَاقِ تَخْلُفًا
شَلَّتْ يَمِينَ المُلْجَمِيِّ فِائَةً	تَرَكَ الإِمَامَةَ بالإِمَامِ عَلِيٍّ شِفَا
أَرَتِ الشَّمَاتَةَ بِالوَصِيِّ أُمِّيَّةً	لَا سَرَّهَا قَتْلُ الوَصِيِّ وَ لَا شَفَى
وَدَّتْ أُمِّيَّةً لَوْ يُصَابُ بِسَيْفِهَا	يَكْفِيكَ جَمْرًا يَا أُمِّيَّةً لَوْ كَفَى
أَشْفَاكُمُ مِنْ يَوْمِ بَدَرَ قَتْلُهُ	تِلْكَ الشَّهَادَةُ مَا بِذَلِكَ مَنْ حَفَى

(ابن‌شکیل، ۱۹۹۸، ص ۶۶؛ البونسی، ۲۰۰۴، ص ۴۶۰)

۱. برخی مصراع اول این بیت را این‌گونه درست‌تر دانسته‌اند: «و أَرَتِ الشَّمَاتَةَ بِالوَصِيِّ أُمِّيَّةً» که در این صورت معنا چنین می‌شود: «امیه به وصی پیامبر شماتت کردند». (نک: النبهان، ۱۴۳۲، ص ۱۵۹)

«ای چشم برای مدفون سرزمین طیبه (مدینه) و برای فرقی که به خون وصی پیامبر آغشته و معطر شد، مویه کن!

دو برادری که بهترین آن دو، در حرّه یثرب دفن شده و دیگری در عراق مانده است. دستان پسر ملجم شل باد که امامت را با شهید کردن امام در پرتگاه نابودی قرار داد! شماتت قتل وصی پیامبر ﷺ، به بنی‌امیه نشان داد که شهید کردن ایشان، امیه را دلشاد نکرد و از دردهایشان نکاست.

امیه آرزو داشت که آتش کینه را با شمشیرش خاموش کند. ای امیه تو را همین آتش کافی است!

آیا قتل او شمار از درد کینه بدررها کرد؟ قتلی که هیچ‌کس رایارای پوشاندن آن نیست». اوج باورهای پاک ابن‌شکیل را در بیت سوم می‌بینیم که شهادت امام علی علیه السلام را به خطر افتادن امامت می‌داند. شاید از این رو که اولین امام و پرچمدار امامت است که با افتادنش، پرچم امامت می‌افتد و اشاره‌ای است به این که بعد از امام علی علیه السلام دیگر فرصت چندانی برای تصدی خلافت و اداره سیاسی جامعه برای امامان پیش نیامد و تمام ارشادات امام بزرگوار بدون در دست داشتن قدرت سیاسی صورت می‌گرفته است. شاعر در ابیات بعدی، این عمل شنیع را ناشی از کینه‌های بدر و دیگر غزوات می‌داند که امام علی علیه السلام در همه آن‌ها، زخم‌ها بر دل مشرکان نهاده است، همان کینه‌هایی که یزید را بر شهید کردن امام حسین علیه السلام وا داشت و به شهادت تاریخ، پس از آن به این خون‌خواهی و انتقام جنگ بدر در منبر مسجد افتخار کرد،^۱ بی‌آن که بداند دیری نخواهد پایید که در همان مجلس، ندای پرچمدار نهضت امام حسین علیه السلام، قصر پوشالی‌اش را بر باد خواهد داد.

۱. یزید با اشاره به بدر، آرزو می‌کند که ای کاش اجداد کشته شده‌اش در بدر، زنده بودند تا شاهد انتقام از پیامبر و خاندانش باشند. (نک: ابن‌طاووس، ۱۳۸۳، ص ۲۳۴)

و) واقعه کربلا

حادثه کربلا بیش از هر واقعه‌ای، شاعر را به درد آورده و احساسات وی را برانگیخته است تا ابیاتی سراسر سوگ و عشق بسراید. وی در دو قصیده، به وقایع کربلا اشاره می‌کند و اشک می‌ریزد. در این دو قصیده، وقایع پیش از شهادت امام، هم‌چون تنهایی ایشان و بسته شدن آب فرات و تشنگی شهیدان و وقایع پس از شهادت آن حضرت مانند بر نیزه شدن سر مبارک امام و اسارت اهل‌بیت علیهم‌السلام همگی تأثیری عمیق بر شاعر گذاشته و مضمون اصلی این دو قصیده را تشکیل داده است. بررسی حوادث کربلا و نمود آن در شعر ابن‌شکیل، در این مقاله نمی‌گنجد، بنابراین ابیاتی در این بخش آورده نمی‌شود.

نتیجه

ابن‌شکیل از شاعران خوش‌قریحه و شیعی سرزمین اندلس است. در اشعار اندکی که از وی بر جای مانده، روح دین و مذهب به خوبی نمایان است. مهم‌ترین باور شاعر، حقانیت امام علی علیه‌السلام برای ولایت و خلافت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. اوصاف امام علی علیه‌السلام و رویدادهای زمانه ایشان هم‌چون: شجاعت در جنگ‌ها، یاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نزدیکی فکری و نسبی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سقیفه و دوری ایشان از خلافت، جنگ‌های پس از دوران خلافت و شهادت ایشان، در اشعار ابن‌شکیل متمایز است. اشعار شیعی وی به دور از تکلف سروده شده و شاعر در پی نشر عقاید و اندیشه‌های خود است و به معنا، بیش از لفظ توجه دارد؛ البته این بدین معنا نیست که صنایع ادبی در اشعار وی وجود ندارد، بلکه آرایه‌های ادبی به طور کامل در خدمت معناست و برای تبیین و تأکید بیشتر عقاید درونی شاعر آورده شده است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

١. آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تجدید نظر و اضافات از ابوالقاسم گرجی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٨٥ ش.
٢. ابن‌البار، ابو عبدالله محمد القضاعی البنسی، تحفة القادِم، تح: د. إحسان عباس، الطبعة الأولى، بیروت: دار الغرب الإسلامي، ١٤٠٦ هـ
٣. _____، التکملة لکتاب الصلوة، نشره: عزت العطار الحسینی، ١٩٥٦ م.
٤. ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابراهیم، الطبعة الأولى، بغداد: دارالکتاب العربی، ١٤٢٨ هـ
٥. ابن‌شکیل، ابوالعباس أحمد، ابوالعباس احمد بن شکیل الاندلسی شاعر شریش، تحقیق: حیاة قارة، الطبعة الأولى، أبوظبی: المجمع الثقافی، ١٩٩٨ م.
٦. ابن‌طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی، لهوف، ترجمة علی‌رضا رجالی تهرانی، چاپ ششم، قم: نبوغ، ١٣٨٣ ش.
٧. البلیقی، ابوالسحاق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم، المقتضب من تحفة القادِم، تحقیق: ابراهیم الأبیاری، الطبعة الثانية، بیروت: دارالکتاب اللبنانی، ١٤٠٢ هـ
٨. البونسی، ابوالسحاق ابراهیم بن ابی‌الحسن الفهری الشریشی، کنز الکتاب و منتخب الآداب، تحقیق و دراسة، حیاة قارة، الطبعة الأولى، أبوظبی: المجمع الثقافی، ٢٠٠٤ م.
٩. الری شهری، محمد، أهل البيت فی الکتاب والسنة، الطبعة الثانية، قم: دارالحديث، ١٣٧٥ ش.
١٠. الزبیدی، ابوالفیض محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق عبدالستار أحمد فراج، الكويت: مطبعة حكومة الكويت، ١٩٦٥ م.
١١. الزرکلی، خیرالدین، الأعلام، المجلد الأول، الطبعة الخامسة عشرة، بیروت: دارالعلم للملایین، ٢٠٠٢ م.
١٢. الصفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، الجزء الثامن، الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٢٠ هـ
١٣. عبدالواحد، عهود، «الأنساق السياقية عند ابن‌شکیل الأندلسی»، مجله واسط للعلوم الانسانیة، العدد ٩، سنة ٢٠٠٩ م.

۱۴. الفاخوری، حنا، *تاریخ الأدب العربی*، چاپ سوم، تهران: توس، ۱۳۸۳ش.
۱۵. مسلم، ابوالحسین مسلم بن‌الحجاج، *صحیح مسلم*، تحقیق آیمن إبراهيم و محمد مهدی السید و محمود محمد خلیل، الطبعة الأولى، بیروت: عالم الکتب، ۱۹۹۸م.
۱۶. المغربي، علی بن سعید، *رایات المبرزین و غایات الممیزین*، تحقیق محمد رضوان الدایة، الطبعة الأولى، دمشق: دار طلاس، ۱۹۸۷م.
۱۷. _____، *المغرب فی حلی المغرب*، تحقیق: شوقی ضیف، الطبعة الثالثة، مصر، دارالمعارف، ۱۹۷۸م.
۱۸. المقرئ التلمسانی، أحمد بن محمد، *أزهار الرياض فی أخبار عیاض*، تحقیق: مصطفى السقا و إبراهيم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبي، المجلد الثاني، اللجنة المشتركة لنشر التراث الإسلامی، ۱۳۹۸هـ.
۱۹. _____، *نفع الطیب من غصن الأندلس الرطیب*، تح: د. إحسان عباس، المجلد الرابع، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۸م.
۲۰. ناهم، أحمد، *التناص فی شعر الرواد*، القاهرة: دارالآفاق العربیة، ۲۰۰۷م.
۲۱. النبهان، عبدالإله، «نظرات فی کتاب «أبو العباس أحمد بن شکیل الأندلسی»»، الأردن: مجلة مجمع اللغة العربیة الأردنی، السنة ۲۶، العدد ۶۳، ۱۴۲۳هـ.
۲۲. الهاشمی، أحمد، *جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبديع*، تحقیق یوسف الصمیلی، بیروت: المكتبة، ۱۴۲۵.